



A Comparative Study of the Heroic Journey of the Character in the Romance *Nell and Daman* and the Novel *The year of the Riot* based on the Model of the Awakening of the Inner Hero

Fatemeh Ebrahimi¹, Ebrahim Kanani^{2*}, and Fatemeh Zamani³

1. MA. Candidate of narrative literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran. E-mail: ftm76ebrahimi@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran. E-mail: ebrahimkanani@kub.ac.ir
3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran. E-mail: f.zamani@kub.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 06/05/2023

Received in revised form:
21/07/2023

Accepted: 26/08/2023

Keywords:

hero's journey,
Pearson-k. Marr
glory and decline
Nell and Daman
Sāl-e Balvā.

ABSTRACT

The current research, based on Pearson and K. Mar's model and the hero's journey theory, aims to compare the hero's journey and its glory and decay in the romance *Nell and Daman* by Feizi Dakani and the novel *The Year of the Riot* by Abbas Maroufi. The main hero of each story performs various roles such as changer, maintainer, protector, improver, destroyer, supporter, and obstacle. These roles serve different and diverse functions within the literary genres of romance and novel, with the hero categorized as either a transcendental or non-transcendental actor. Therefore, the purpose of this research is to investigate and analyze the hero's journey and the nature of awakening and its functions through a comparative analysis of these two genres by examining the selected works, ultimately presenting the personality patterns of these two types of heroes. The results show that the hero in the romance *Nell and Daman* has the role of the active subject. "Nell" is a hero who attains honor through sufficient travel and experience, supported by helpful actors and by overcoming hindering ones. By accepting the role of ruler, Nell reaches transcendence and glory. In contrast, in the novel *The Year of the Riot*, "Nusa" is an abstract actor or a passive subject who undergoes a course of decay. This research demonstrates that these two genres exhibit opposing patterns of transcendence and dissolution.

Cite this article: Ebrahimi, F., Kanani, E., & Zamani, F. (2025). A Comparative Study of the Heroic Journey of the Character in the Romance *Nell and Daman* and the Novel *The year of the Riot* based on the Model of the Awakening of the Inner Hero. *Research in Narrative Literature*, 14 (3), 59-88.



© The Author(s).

DOI: 10.22126/rp.2023.9089.1774

Publisher: Razi University



Extended Abstract

Introduction:

The body of an article always opens with an introduction. The introduction contains a succinct description of the issues being reported, their historical antecedents, and the study objectives. The introduction of an article frames the issues being studied. Consider the various concerns on which your issue touches and its effects on other outcomes (e.g., the effects of shared storybook reading on word learning in children). This framing may be in terms of fundamental psychological theory, potential application including therapeutic uses, input for public policy, and so forth. Proper framing helps set readers' expectations for what the report will and will not include.

Methodology:

Describe the study method, including

- research design (e.g., experiment, observational study)
- outcome measures
- data-gathering procedures, including a brief description of the source of any secondary data. If the
- study is a secondary data analysis, so indicate.
- a full description of each step of the investigation, including details about the materials used and the procedures followed (which should be sufficient to enable replication).

Results and Discussion:

In the Results section of a quantitative paper, summarize the collected data and the results of any analyses performed on those data relevant to the discourse that is to follow.

Analyze data and report findings, including effect sizes and confidence intervals or statistical significance levels.

Conclusion:

State conclusions, beyond just results, and report the implications or applications. In the conclusion, consider returning to a discussion of why the problem is important (as stated in the introduction); what larger issues, meaning those that transcend the particulars of the subfield, might hinge on the findings; and what propositions are confirmed or disconfirmed by the extrapolation of these findings to such overarching issues. Also consider the following issues:

- What is the theoretical, clinical, or practical significance of the outcomes, and what is the basis for these interpretations?
- If the findings are valid and replicable, what real-life psychological phenomena might be explained or modeled by the results?
- Are applications warranted on the basis of this research?
- What problems remain unresolved or arise anew because of these findings?

The responses to these questions are the core of the contribution of your study and justify why readers both inside and outside your specialty should attend to the findings. Readers should receive clear, unambiguous, and direct answers.



بررسی مقایسه‌ای سفر قهرمانی شخصیت در رمانس نل و دمن و رمان سال بلو/ با تکیه بر الگوی بیداری قهرمان درون

فاطمه ابراهیمی^۱ | ابراهیم کنعانی^{۲*} | فاطمه زمانی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات روایی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.
رایانامه: ftm76brahimi@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. رایانامه:
ebrahimkanani@kub.ac.ir
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. رایانامه: f.zamani@kub.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

واژه‌های کلیدی:

سفر قهرمان،

پیرسون- کی مار،

شکوه و اضمحلال،

نل و دمن،

سال بلو.

پژوهش حاضر مبتنی بر الگوی پیرسون- کی مار و نظریه سفر قهرمان قصد دارد تا سیر سفر قهرمان و شکوه و اضمحلال آن را به گونه‌ای تطبیقی در رمانس نل و دمن فیضی دکنی و رمان سال بلو عباس معروفی بررسی نماید. قهرمان اصلی داستان، کنش‌های متعددی از قبیل تغییردهنده، نگه-دارنده، محافظت‌کننده، بهبوددهنده، تخریب‌کننده، حمایت‌کننده و مانع‌شونده را برعهده دارد. این کنش‌ها در ژانر ادبی رمانس و رمان، دارای کارکردهای متفاوت و متنوعی هستند و قهرمان در بستر آن در طبقه کنشگر غایت‌مند یا نه- غایت‌مند و یا کنشگر استعلایی یا اضمحلالی قرار می-گیرد. از این روی، هدف پژوهش پیش‌روی این است که چگونگی سیر سفر قهرمان و کیفیت بیداری و کارکردهای آن را با روش تحلیل مقایسه‌ای در دو ژانر رمانس و رمان با بررسی موردی دو اثر مزبور مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و الگوی سیر شخصیتی این دو نوع قهرمان را بازنمایی کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد قهرمان در رمانس نل و دمن، نقش فاعل کنشگر را برعهده‌دار است. نل قهرمانی است که طی سفر و تجارب کافی و به‌پشتوانه کنشگران یاریگر و با غلبه بر کنشگران بازدارنده و موانع مسیر هدفش از مرحله تشرّف گذر می‌کند و با دست‌یابی به حاکمیت، به استعلا و شکوه‌مندی می‌رسد و بالعکس در رمان سال بلو/ نل و دمن به‌عنوان کنشگری انتزاعی یا فاعل غیر کنشگر، به قهرمانی منفعل مبدل می‌شود که با تسلیم در برابر تقدیر، وضعیت خود را می‌پذیرد و سیری اضمحلالی دارد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد این دو گونه ژانر در تقابل با یک‌دیگر الگویی استعلایی- اضمحلالی را نمایش می‌دهند.

استناد: ابراهیمی، فاطمه؛ کنعانی، ابراهیم؛ و زمانی، فاطمه (۱۴۰۴). بررسی مقایسه‌ای سفر قهرمانی شخصیت در رمانس نل و دمن و رمان سال بلو/ با تکیه بر الگوی بیداری قهرمان درون. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۴ (۳)، ۵۹-۸۸



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/rp.2023.9089.1774

۱. پیشگفتار

در نظام‌های گفتمانی، کنشگران عامل در دو گونه غایت‌مند و نه- غایت‌مند طبقه‌بندی می‌شوند. کنشگر غایت‌مند، کنشگری است که به دلیل نقش هدایتگری که دارد می‌تواند فرایندهای کنشی را نظارت و مدیریت کند و در نتیجه زمینه‌دستیابی به استعلا فراهم گردد. در مقابل، کنشگر نه-غایت‌مند، کنشگری است که به دلیل وضعیت انفعالی که دارد، نمی‌تواند کنش‌های خود را سامان بدهد و در - نتیجه فرایندی اضمحلالی را پیش می‌گیرد. در ارتباط با این دو گونه کنشگر، کنش‌ها نیز از دو منظر یکی نقش‌های تغییردهنده، بهبوددهنده و حمایت‌کننده و دیگری نقش‌های واپس‌رونده، تخریب‌کننده و بازدارنده را برعهده می‌گیرند. ژانر ادبی رمانس و رمان، به خوبی می‌توانند این دو گونه تقابلی را بازنمایی کنند. در ژانر رمانس که متأثر از هزارویک شب است، معمولاً شخصیت‌های آن درباری و به‌دور از زندگی عامه مردم هستند و عنصر خیال‌پردازی و اغراق در آن مشهود است. در این گونه ادبی، ژرف‌ساخت مشترکی وجود دارد که همان میل به استعلا و کمال است. از این روی، قهرمان تلاش می‌کند تا با تحمل دشواری‌های آزمون‌ها و با گذر با موفقیت از آن‌ها به استعلا و کمال دست یابد. این کمال در قالب دست‌یابی به پیروزی و برترین معشوق و در نهایت به‌دست آوردن جایگاه و مقام پادشاه بروز می‌یابد. در مقابل، در ساختار رمان‌ها با فرایندی دیگر مواجه می‌شویم. در رمان‌ها که به واقعیت زندگی نزدیک‌ترند و وقایع آن ملموس است، ژرف‌ساخت مشترکی وجود دارد و آن، سیر افولی و اضمحلالی قهرمان است. بنابراین، در ژانر رمان، قهرمان با وجود تمام تلاشی که در برابر فشارهای اجتماعی و نظام‌های قدرتی دارد، نمی‌تواند همانند قهرمان رمانس به کنشگری فعال و با قدرت تبدیل گردد. در نتیجه پایگاه و مقام خود را از دست می‌دهد؛ طوری که به یک شبه قهرمان بدل می‌شود. برپایه این، مسئله اصلی پژوهش پیش‌روی این است که این فرایند در ساختار ژانر رمانس و رمان چه کارکردها و ویژگی‌هایی دارد و این کارکردها در وجه تقابلی چگونه می‌تواند کنش‌های قهرمان‌ها را در این دو گونه ادبی بازنمایی کند و برآیند این فرایندهای کنشی در الگوی استعلایی- اضمحلالی چگونه بروز یافته است. براساس این، به نمایندگی از ژانر رمانس، *نل و دمن* اثر فیضی دکنی و به نمایندگی از ژانر رمان، *سال بلوا* اثر عباس معروفی انتخاب شده تا در فرایندی تطبیقی و مقایسه‌ای این الگو در این دو گونه ادبی نشان داده شود. درواقع، در پژوهش حاضر نشان داده شده که سیر سفر قهرمانی شخصیت در راستای دست‌یابی به هدفش چگونه است؛ آیا قهرمان به هدف غایی

خود می‌رسد یا طی عوامل مختلف از دست‌یابی به هدفش باز می‌ماند و ویژگی‌های یک قهرمان واقعی را از دست می‌دهد و به شبه‌قهرمان مبدل می‌شود.

۱-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی پژوهش این است که:

- میزان و چگونگی تحقق فرایند چرخه دوازده گانه پیرسون-کی مار در متون منتخب چگونه است؟
- سیر تحول شخصیتی قهرمان‌های این دو نوع ادبی به چه صورت است و چگونه الگوی شکوه-اضمحلال را بازنمایی می‌کنند؟
- فرضیه پژوهش این است که:

- کهن‌الگوی 'سفر قهرمانی در وجود شخصیت اصلی رمانس مزبور با چرخه دوازده گانه پیرسون-کی مار مطابقت دارد با این تفاوت که توالی نقش‌گذاری شخصیت در کهن‌الگوها در برخی موارد با آن همسانی کامل ندارد. اما در رمان سال بلوا شخصیت اصلی داستان نمی‌تواند از آستانه تشرّف عبور کند و در نهایت با ناکامی مواجه می‌شود. از این روی، ساختار سیر سفر قهرمان در رمان مورد بحث قابل ردیابی نیست و با شکست مواجه می‌شود. هم‌چنین قهرمان اغلب رمانس‌ها بالاخص نمونه منتخب، قهرمان واقعی است و قهرمان پس از سیر مراحل مختلف و رفع موانع کامروا می‌شود و به هدف خود دست می‌یابد. بالعکس شخصیت‌های اصلی رمان دارای ویژگی‌های قهرمان واقعی نیستند و در راستای دست‌یابی به هدف دچار اضمحلال می‌شوند و به عبارتی عنوان شبه‌قهرمان را به خود اختصاص می‌دهند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که مبتنی بر دیدگاه بیداری قهرمان درون پیرسون-کی مار انجام گرفته شامل این موارد است: در «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» (سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲)، نشان داده شده که مسیر حرکت در جهت تفرد در شخصیت اصلی داستان، راوی/بوف کور مشهود است راوی، سفری به گذشته اساطیری دارد که کهن‌الگوها را شکل می‌دهد. در «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان سازده/حتجاب با تکیه بر کهن‌الگوی بیداری قهرمان درون» (سرمدی و دیگران، ۱۳۹۳)، نشان داده شده کنش‌های شخصیت‌ها در راستای دست‌یابی

به تفرد است و این خویشتن کاوی در *شازده احتجاب* مشهود است. او با راهنمایی کهن‌الگوهای درونی برای سفر تلاش می‌کند و سرانجام زمان و مرگ، او را به کام خود می‌کشند. در «تحلیل کیفیت قهرمان درون در شخصیت‌های سیاوش و کی خسرو با تکیه بر نظریه پیرسون-کی‌مار» (عصاریان و دیگران، ۱۳۹۳)، این نتیجه به‌دست آمده که کی خسرو و سیاوش از نظر چگونگی سفر قهرمان مکمل هم هستند و زندگی کی خسرو، مرحله بازگشت سفر قهرمان در زندگی سیاوش است. در «تحلیل ساختار رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان» (حسن‌زاده‌دستجردی، ۱۳۹۴)، نشان داده شده که شخصیت اصلی به دنیای درون سفر می‌کند و در پایان با اکسیر آگاهی به زندگی باز می‌گردد. در «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان ماهی‌سیاه کوچولو» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵)، به این موضوع پرداخته شده که کهن‌الگوی جستجوگر و جنگجو در شخصیت ماهی‌سیاه نمود می‌یابد و به کنشگر حاکم تبدیل می‌شود. در «نقد تطبیقی سفر قهرمان درون در داستان‌های *جان‌تاتان مرغ دریایی* و *شازده کوچولو*» براساس نظریه پیرسون» (عبداله‌زاده‌برزو و ریحانی، ۱۳۹۸)؛ تأکید شده مراحل دوازده‌گانه پیرسون در این دو داستان مشهود است اما توالی کهن‌الگوها به آن شکل، رعایت نشده است. در «نقد اسطوره‌ای گرشاسپ‌نامه براساس دیدگاه پیرسون» (مقدم و دیگران، ۱۳۹۸)، این نتیجه به‌دست داده شده که شخصیت اصلی با کشتن اژدها و سفر به هندوستان از خود به جان و از جان به خویشتن گذر می‌کند و با همراهی کهن‌الگوهای حاکم، ساحر و فرزانه به پایان زندگی‌اش می‌رسد. «سفر قهرمان درون در داستان فریدون» (فلاح و دیگران، ۱۴۰۰)، به این نتیجه رسیده که فریدون در مسیر سفر، مراحل دوازده‌گانه پیرسون را پشت سر نهاده و به تفرد دست می‌یابد. در «بررسی تطبیقی سفر اسطوره‌ای قهرمان در ادبیات داستانی کودکان بر اساس مدل کارول پیرسون و هیو کی‌مار» (افروز، ۱۴۰۱)، مراحل سفر قهرمان در دو داستان ماهی‌سیاه کوچولو و موش پرنده به‌گونه‌ای تطبیقی بررسی شده است. انزجار قهرمان از روزمرگی، امیدواری و کمال‌جویی قهرمان و... از اشتراکات این دو داستان و ریشه همسانی این دو نیز دغدغه‌های مشترک بشر در ترسیم آرمان‌شهر دانسته شده است. اما پژوهش حاضر که بخشی از پژوهش گسترده‌تری در این موضوع است، از این نظر تازگی و نوآوری دارد که مطالعه دو ژانر رمانس و رمان را به‌گونه‌ای تطبیقی و مقایسه‌ای برای نشان‌دادن الگوی استعلایی-اضمحلالی در حوزه سیر تحولی سفر قهرمانی شخصیت، موضوع تحقیق خود قرار داده است و در این دو گونه ژانر، دو اثر برجسته *نل و دمن و سال بلو* را انتخاب کرده است. هم‌چنین از این

نظر که توانسته سیر استعلایی - اضمحلالی را به عنوان الگویی در حوزه سیر سفر قهرمان در قالب نتیجه و حاصل تحقیق به اثبات برساند، در نوع خود تازگی دارد و جزو نخستین کوشش‌ها به شمار می‌آید.

۱-۳. روش پژوهش و چارچوب نظری

نقد کهن‌الگویی^۱، نقدی است که تلاش می‌کند متن را بر پایه اسطوره‌ها و ساختارهای روانی بشر مورد تحلیل قرار دهد تا تأویلی از الگوهای تکرارشونده در آثار ادبی ارائه دهد» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۹۹-۳۰۵). این مکتب، با دیدگاه‌های نوین کارل گوستاو یونگ^۲، دچار تغییر و تحول اساسی شد. وی روان‌شناسی را به عنوان نوعی خودشناسی به دیگران معرفی کرده و تلاش نمود تا نشان دهد همه قهرمانان در راستای رسیدن به هدف خود از سیر خطی ثابتی تبعیت می‌کنند. درواقع، تلفیق رویکرد یونگ درباره ناخودآگاه جمعی با کهن‌الگوها، زمینه‌ساز شکل‌گیری نقد یونگی شد که یکی از حوزه‌های مهم و مؤثر نقد متون ادبی است. نقد یونگی که در نتیجه تحول نقد اسطوره‌ای شکل گرفته بود، با تحول نظریه‌های پسایونگی از منظر نظری و کاربردی دستخوش تغییرات اساسی شد و رویکرد نوینی در نقد بنیان گذاشت که به رویکرد پسایونگی شناخته می‌شود. در این رویکردها جایگاه زبان، ساخت، مسئله متن و روش نقد ابعاد جدیدی پیدا کرد که به اهمیت یافتن تحلیل الگویی در این حوزه انجامید» (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۷۴). اندرو ساموئلز^۳ برای رویکردهای یونگی و پسایونگی سه سنت متمایز کلاسیک^۴، رشد^۵ و کهن‌الگویی^۶ ذکر می‌کند. مکتب کهن‌الگویی جیمز هیلمن^۷ پیوند عمیقی با ادبیات و متون ادبی دارد. از رهگذر رشد و گسترش این مکتب، انواع سفر قهرمانی در آن شکل گرفته که عبارتند از: سفر قهرمانی کارول پیرسون، سفر قهرمانی مرد رابرت بلای^۸، سفر قهرمانی زن مورین مرداک^۹ و کلاریسا پینکولا استس^{۱۰} (یا حقی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). رویکرد سفر قهرمان پیرسون متأثر از نظریه سفر قهرمان ژوزف کمپل است. این نظریه که به اسطوره یگانه معروف شده، دارای سه مرحله عزیمت، تشرّف و بازگشت است (رک. کمپل، ۱۳۹۸: ۵۹-۲۴۵). این سه بخش، ساختار اصلی

1. archetypal criticism

2. Carl Gustav Jung

3. Andrew Samuels

4. Classical

5. Developmental

6. Archetypal

7. James Hillman

8. Robert Bly

9. Maureen Murdock

10. Clarissa Pinkola Estes

نظریه سفر قهرمان را تشکیل می‌دهد. او متأثر از یونگ به نظریه کهن‌الگوها و ضمیر ناخودآگاه جمعی علاقه‌مند شد و با ارائه نظریات خاص خود، درباره کهن‌الگوها تأثیری به‌سزا بر نقد معاصر گذاشت. پیرسون به کمک هیوکی مار، در رویکردی تلفیقی و بین‌رشته‌ای و براساس ترکیب حوزه انسان‌شناسی و روان‌شناسی با نظریه اسطوره یگانه کمپل، طرح کهن‌الگویی خود را پایه‌گذاری کرد (رک. فولادی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). «کارول پیرسون و هیوکی مار در کتاب *زندگی برانزده من* از دوازده کهن-الگو به‌عنوان راهکارهای بیداری قهرمان درون یاد می‌کنند و به سبب عینی‌بودن و آزمون‌پذیری، این طبقه‌بندی یکی از جذاب‌ترین و کارآمدترین روش‌های تحلیل روان‌شناختی انسان‌ها در قالب زمینه فرهنگی، اجتماعی و تربیتی است؛ نظریه‌ای که هدفش بازنمایی چگونگی تکوین شخصیت از رهگذر کهن‌الگوی سفر قهرمان است. از آن‌جا که طبقه‌بندی تیپ‌های شخصیتی در نگاه او به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه متأثر از شخصیت‌های اسطوره‌ای به‌عنوان نمونه ازل^۱ است و شخصیت‌های اسطوره‌ای مانند ماهیت اسطوره‌ها سیال و بی‌زمان و مکان هستند، می‌توان به کمک الگوسازی مطابقه‌ای او به شناخت بهتر شخصیت‌ها پرداخت» (قاسم‌زاده و سرباز، ۱۳۹۲: ۶).

الگوی سفر قهرمان پیرسون-کی مار دارای سه مرحله اصلی است که هر کدام از این مراحل شامل زیرمجموعه‌های جداگانه‌ای است: الف) مرحله تدارک پیش از سفر یا آماده شدن قهرمان برای سفر است که معادل آن مرحله عزیمت است؛ ب) مرحله جان یا آغاز سفر اسطوره‌ای که قهرمان در این مرحله تشرف می‌یابد؛ پ) مرحله خویشتن یا بازگشت از سفر. مرحله آماده شدن برای سفر، متشکل از کهن‌الگوهای: معصوم^۲، یتیم^۳، جنگجو^۴ و حامی^۵ است. در مرحله آغاز سفر اسطوره‌ای، کهن‌الگوهای جستجوگر^۶، عاشق^۷، نابودگر^۸ و آفرینشگر^۹ وجود دارد و در مرحله بازگشت، قهرمان با کهن‌الگوهای حاکم^{۱۰}، جادوگر^{۱۱}، فرزانه^{۱۲} و دلقک^{۱۳} روبه‌رو می‌شود. این کهن‌الگوهای دوازده‌گانه متناسب با

1. Prototype
2. innocent
3. orphan
4. warrior
5. caregiver
6. Seeker
7. lover
8. destroyer
9. creator
10. ruler
11. magisian
12. Sage
13. jester

موقعیت و مرحله خاصی از سفر قهرمان پدیدار می‌شوند. در این الگو، هر کدام از شخصیت‌های داستان می‌تواند نماینده چند کهن‌الگو باشند که در موقعیت‌های مختلف رفتارهای متفاوتی را بروز می‌دهند. هم‌چنین، هر کدام از شخصیت‌ها، کهن‌الگوی مربوط به خود را مبتنی بر شیوه و اسلوب خاصی بازنمایی می‌کنند.

کهن‌الگوی معصوم، اولین کهن‌الگو از چرخه دوازده گانه پیرسون است که شخصیت داستان در طی سفر با آن روبه‌رو می‌شود. «این کهن‌الگو مظهر اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون و کی مار، ۱۴۰۱: ۳۶). کهن‌الگوی یتیم با برآورده نکردن نیازهایش در دوران کودکی و در سنین بالاتر با وقایع تأسف‌بار زندگی‌اش و ضعف‌های درونی و بسا جسمی و ظلم و زورگویی افراد رودررو می‌شود» (همان: ۴۴). همه خواسته‌های انسان‌ها از امیال پایه نشأت می‌گیرد که در نهاد انسانی است. خود با حدود و قصور منطقی سعی در مهار نهاد دارد که برای رسیدن به این امر کهن‌الگوی جنگجو پا به عرصه می‌گذارد. «جنگجو، هدف‌مند است و حدودمرز تعیین می‌کند. نظام‌نامه این کهن‌الگو اغلب شامل اصول نظم، خودمهار، قاعده و قانون و دلیری می‌شود» (همان: ۵۲). کهن‌الگوی جنگجو سبب تقویت روحیه قهرمانی در شخصیت داستان می‌شود و او را برای سفر آماده می‌کند؛ چراکه «نخستین پیش‌نیازهای یک کردار قهرمانانه، فضیلت‌های شوالیه‌ای وفاداری، کف نفس و شجاعت است» (کمپل، ۱۳۹۳: ۲۳۳). کهن‌الگوی حامی به آدمی می‌آموزد که نیازها، محدودیت‌ها و خواسته‌های ارجحش را بشناسد، به رشد و شکوفایی استعدادهایش پردازد و راه‌حلی را پیدا کند که سبب کدورت خاطرش نشود» (عبداله‌زاده‌برزو و ریحانی، ۱۳۹۸: ۸۳). «هر اندازه حامی در سطوح بالاتری از روان و فرهنگ ما فعال باشد، به همان اندازه فراوانی و آزادی بیشتری را برای همه ما به ارمغان می‌آورد» (پیرسون، ۱۴۰۰: ۲۰۴).

در مرحله دوم که همان آغاز سفر اسطوره‌ای است، جستجوگر به دنبال راهی برای رفع کنج‌کاوی‌ها و نیازهای درونی‌اش است و بدین منظور ماجراجویی می‌کند. او از یک طرف خواهان مقبول‌شدن از سوی جامعه و به عبارتی هم‌رنگ جماعت شدن است و از دیگر سو خواهان دستیابی به پاسخی برای نیازهای فردی و درونی خود است. او در نهایت وضعیت فعلی‌اش که برایش محدودیت و خستگی را به ارمغان آورده رها می‌کند و راهی سفر درونی و بیرونی می‌شود» (قاسم‌زاده و سرباز، ۱۳۹۲: ۶۸). در کهن‌الگوی عاشق، عاشق پیوسته میان دو وجه تعهد و هویت دچار چالش می‌شود. برای او تعصب و بی‌بندوباری اجتماعی هر دو تهدیدکننده است. عاشق سیر تکامل خود را به یاریگری مردم

و برای شناخت انواع عشق به دست می آورد و دیگران را در بازآفرینی و بروز عشق‌ها به شیوه صحیح هدایت می کند» (پیرسون و کی مار، ۱۴۰۱: ۷۶-۷۸). نابودگر کهن الگوی بعدی سفر قهرمانی است که می تواند هم شخصیت مثبت باشد و هم فردی که قربانی حادثه هاست و قصد دارد زندگی خود را بازسازی کند و برای بهبود اوضاع، نظم کنونی را برهم بزند مانند رابین هود. بالعکس در روایت‌های منفی، شخصیت به شکل دگرگونی مثبت نیست و با گونه‌ای از ناآرامی، اختلال یا تخریب همراه است. در روایت‌های مثبت، شخصیت به دنبال تغییر در خود برای کسب نتایج بهتر است و هنگامی که با شکست مواجه می شود حالت منفی آن نمایان می شود و قادر به آسیب رساندن به دیگران می شود و با رد اخلاق و قانون و به هر طریقی که لازم باشد به اهداف خود دست می یابد» (همان: ۸۴-۸۵). در کهن الگوی آفرینشگر نیز او ممکن است به وجودآورنده اثر هنری و ادبی باشد و در رابطه با کسی صدق می کند که قوه تخیل خود را به کار می گیرد و دست به آفرینش چیزی می زند و ثبت اختراع می کند. آفرینشگر غالباً با یک یا چند نفر برخورد می کند که به خلاقیت و نوآوری توجه شایانی ندارد و تلاش می کند تا او را نیز از این کار منع کند و از او می خواهد عادی تر زندگی کند. در نتیجه آفرینشگر با این چالش روبه رو می شود که چگونه می تواند خلاقیت خود را به کار گیرد» (همان: ۹۲).

در مرحله سوم که همان بازگشت است، ابتدا با کهن الگوی حاکم مواجه می شویم. این کهن الگو در کسی نمایان می شود که مدیریت را می پذیرد و فرصتی است برای شکل دادن به زندگی که با ارزش‌های فردی مطابقت دارد» (همان: ۱۰۰). کهن الگوی بعدی جادوگر است که بدون آن قلمرو حاکم قابل دگرگون شدن نیست. «هنگامی که این کهن الگو در آگاهی ما غالب است، معمولاً نشانه‌هایی از رویدادهای آتی زندگی مان را در خواب‌ها، خیال پردازی‌ها و لحظات بینش شهودی تجربه می کنیم» (پیرسون، ۱۴۰۰: ۳۴۶). در مرحله بعد که کهن الگوی پیر فرزانه است، فرد در مسیر خود با او دیدار می کند. فرزانه آن بخشی از روان ماست که افکار و احساسات ما را می بیند و خود فراتر از همه این‌هاست. او کمک می کند تا با حقایق زندگی روبرو شویم و از محدوده خویشتن خود پا فراتر بگذاریم تا با حقایق کیهانی در آمیخته شویم» (همان: ۱۱۴). کهن الگوی آخر، دلچک یا لوده است که با او شادی را تجربه می کنیم. «لوده، ریشه حس بنیادین نشاط و سرزندگی ماست که خود را به صورت خلاقیت بازیگوش، خودجوش، کودکانه و ابتدایی بیان می دارد. لوده هم چنین انرژی بسیار گستاخ، بی اعتنا به اصول اخلاقی و هرج و مرج طلبی است که طبقه بندی‌ها و حد و مرزها را از اعتبار می اندازد»

(همان: ۳۸۸). در پژوهش حاضر با کاربرست الگوی سیر سفر قهرمان اکارول پیرسون^۲ و هیو کی مار^۳ و نظریه سفر قهرمان ژوزف کمپل^۴ در پیکره رمانس نل و دمن و رمان سال بلو^۱ تلاش شده تا با روش تحلیل مقایسه‌ای و به گونه‌ای تطبیقی چگونگی تکوین شخصیت قهرمان در فرایند مبتنی بر الگوی شکوه-اضمحلال مورد واکاوی قرار بگیرد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. تحلیل کهن الگوی بیداری قهرمان در رمانس نل و دمن و رمان سال بلو

۲-۱-۱. خلاصه رمانس

در سرزمین هندوستان پادشاهی نیکومنظر و خردمند به نام نل بود که احساس کرد غم عشقی نامعلوم آشفته‌اش کرده است. جهت تدبیر به دنبال درمانی برای دردش افتاد. وزیر طبیب را احضار می‌کند و توسط او از راز شاه آگاه می‌شود. در این میان افسانه‌گویی در داستانش به توصیف دمن می‌پردازد و نل از وجود دمن و این که معشوقش اوست آگاهی می‌یابد. دمن نیز بدون این که از وجود عاشقی چون نل باخبر باشد بی‌قرار بود و برای تسلی دلش، به نقش نل عشق می‌ورزید. ندیمه با دیدن این ماجرا نگران دمن می‌شود و این راز را برای مادر او بازگو می‌کند و مادر نیز آن را با شاه نقل می‌کند و شاه به وزیر می‌گوید و وزیر تنها چاره را در ازدواج دمن می‌داند. روزی نل هنگام گردش در باغ و با دیدن دسته پرندگان، پرنده‌ای را به دام انداخت. نامه‌ای با مضمون شرح عاشقی برای معشوق نوشت و از طریق پرنده آن را به دست دمن رسانید و پاسخ نامه را که توسط دمن داده شده بود برایش آورد. وقتی شاه دکن از ماجرای نامه دخترش آگاه شد، از وزیر خواست همسر مناسبی برای او انتخاب کند و پس از ترتیب دادن جشنی، تمامی پادشاهان را به آن جشن دعوت کرد. نل با شنیدن خبر جشن، خود را به سرزمین دکن و آن مجلس رسانید و این دو عاشق و معشوق به وصال یکدیگر رسیدند. پس از سال‌ها یکی از ارواح خبیث که از خواستگاران ناکام دمن بود، به فکر انتقام افتاد و با تسلط بر قوای فکری نل، عقل او را زایل کرد تا فریب برادر کوچک خود را بخورد. جنون و قمار نل را تا عمق تباهی پیش برد؛ طوری که تمام اموالش را از دست داد و برادر بر او چیره گشت و بر تخت نشست و نل را روانه بیابان کرد. دمن پس از سپری کردن رنج‌ها و سلسله حوادثی نزد پدر بازگشت و به کمک وی نل را پیدا

1. The Hero's Journey
2. Pearson. S. Carol
3. Hugh k. Marr
4. Joseph Campbell

کردند. نل فنون و رموز قمار را از رت پرن آموخت و توانست به کمک تجهیزاتاتی که پدر دمن در اختیارش گذاشته بود بر برادرش غالب شود و بار دیگر بر تخت شاهی بنشیند.

۲-۱-۲. خلاصه رمان سال بلوا

داستان درباره نوش آفرین دختر سرهنگ نیلوفری ساکن و اهل شیراز است که در زمان سلطنت رضاشاه روایت می‌شود. سرهنگ با وعده شاه تمام دارایی‌اش را می‌فروشد و به امید ارتقای مرتبه، به شهر سنگسر می‌رود. دختر او نوشا بسیار با استعداد و زیبا است و پدر قصد دارد او را ملکه ایران کند. اما قبل از رسیدن او به سن ازدواج، از دنیا می‌رود. نوشا عاشق کوزه‌گری به نام حسینا می‌شود اما چون مادرش او را هم‌شان خانواده خود نمی‌بیند، به شدت مخالفت می‌کند. روزی دکتر معصوم و مادرش با دیدن نوشا به خواستگاری او می‌آیند و نوشا هفده ساله یارای مقابله با مادر را ندارد و با تصمیمی عجولانه با دکتر معصوم ۳۴ ساله ازدواج می‌کند. سنگسر شهری است که با پناه آوردن یاغی‌ها به آن، امنیت مردم تهدید می‌شود و ملکوم‌خان به بهانه ساختن پلی از نیروی انسانی و بودجه شهر سوءاستفاده می‌کند. حال آن‌که به فکر نگه داشتن آشوب و بلوا است، زیرا هم با یاغی‌ها هم‌دست است و هم وانمود می‌کند می‌خواهد کار یاغی‌ها را تمام کند. سروان خسروی می‌خواهد برای خواباندن آشوب در میدان‌دار بزرگی برپا کنند اما همه از جمله حسینا اعتراض می‌کنند که بی‌فایده است. دکتر معصوم با نوشا بدرفتاری می‌کند و به دلیل جو مردسالاری حاکم او را از فعالیت بیرون خانه منع می‌کند. هم‌چنین با اعمال خفگان حکومتی، زن‌ها از هر نوع فعالیتی در اجتماع منع شده بودند. دکتر معصوم که از این فضا متأثر است، همسرش را کتک می‌زند و دائم او و پدرش را تحقیر می‌کند به‌ویژه پس از برملاشدن عشق نوشا نسبت به حسینا. او می‌خواهد تا حسینا را دستگیر کرده، به دار آویزند. نوشا در برابر ظلم و کتک‌های معصوم دم نمی‌زند و حتی با وجود ناباروری دکتر معصوم که هر چند به دروغ نوشا را عیب‌دار می‌نامد سکوت می‌کند. در نهایت به دلیل ضربه‌های همسرش در بستر مرگ می‌افتد و با شنیدن خبر به‌دار آویختن حسینا توسط همسرش تسلیم مرگ می‌شود.

۲-۱-۳. کیفیت بیداری قهرمان درون در نل و دمن و رمان سال بلوا

۲-۱-۳-۱. آماده شدن برای سفر (خود)

مرحله آماده شدن برای سفر که معادل خود می‌باشد، با ظهور چهار کهن‌الگوی معصوم، یتیم، جنگجو و حامی شکل می‌گیرد. در رمانس نل و دمن، این مرحله با بروز کهن‌الگوی معصوم در نل شروع می‌شود که پادشاهی فرزانه و دارای شکوه و جلال بوده و از نظر مرتبه اجتماعی و نیکومنظری در اوج

شکوه‌مندی بوده است. بنابراین هر که را بخواهد می‌تواند به وصال خویش درآورد. او هم چنین مظهر اعتماد به دیگران و نماد معصومیت کامل است.

در کشور هند بود شاهی	چون هندوی چشم کج کلاهی
شاهی و جهان جهان سپاهش	اقطاع اجین تختگاهش
وز تاجوران به نام نل بود	چون دیده به مردمی مثل بود
فرزانه شاهی فلک شکوهی	دانش منشی خردپروهی

(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

در این نمونه، صفاتی مانند آوازه بلند، مردم دوست، فرزانه، با شکوه و جلال، دانشمند و خردمند - بودن برای نل به عنوان پادشاه ذکر می‌شود که نشان‌دهنده کمال مطلوب اوست و همین مؤلفه‌ها بر معصوم بودن او دلالت دارد. اما ناگهان با چالشی (احساس غم عشقی نامعلوم) مواجه می‌شود:

انگیخت مشـعبد زمانـه	نقشی عجب از طلسم خانه
دریافت به چشم خود غباری	در سینه نهفته خارخاری
آگه نه که گرد دامن کیست؟	وین غنچه ز خار گلشن کیست؟

(همان: ۱۱۵)

این چالش در قالب «نقشی عجب از طلسم خانه»، «غبار و خارخاری نهفته در سینه»، «گرد دامن» و «خار گلشن» در متن بروز یافته است. عناصری که راوی برای این چالش بر می‌شمارد، نشانگر وجود گره و عقبه‌ای سخت در سیر حرکت اوست. اما نل به عنوان قهرمان با تکیه بر وجوه قهرمانی و با اعتماد به حامیان خود با این مسئله روبه‌رو می‌شود و به حل و فصل آن می‌پردازد و پس از عبور از چالش اول، کهن‌الگوی یتیم تکامل‌یافته در شخصیت او ظهور می‌یابد. «یتیم تکامل‌یافته قادر است با فجایع و ناامیدی‌های زندگی روبه‌رو شود و از آن‌ها عبور کند» (پیرسون و کی‌مار، ۱۴۰۱: ۴۷).

نل در جایگاه کهن‌الگوی معصوم به یاری و حمایت دیگران نیازمند است که این نقش را وزیر دربار پس از آشکار شدن بی‌تابی شاه ایفا می‌کند. وزیر به عنوان کهن‌الگوی حامی برای تسکین دل نل، طیب را طلب می‌کند و طیب نیز مشکل او را وجود عشقی می‌داند که تنها با وصال با معشوق درمان می‌شود:

شوری ست ز عشق در سر او	تیغی ست نهان به گوهر او
آماده عشق شد مزاجش	بشتاب و بکوش در علاجش
معشوقه نازنین طلب کن	عذاب لبش به کار تب کن

(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۱۹)

در این نمونه، شور عشق در سر نل در قالب استعاره تمثیلی «تیغی است نهان به گوهر او»، تداعی می‌شود و نشانگر این است که گرفتاری عشق خطری بزرگ برای گوهر نل و آینده نظام پادشاهی به-شمار می‌رود و به سرعت بایستی درمان شود.

وزیر بار دیگر در نقش کهن‌الگوی حامی ظاهر می‌شود و به درباریان محرم دستور می‌دهد تا برای یافتن معشوقی درخور شاه تلاش کنند. در نهایت با توصیف یکی از درباریان از جمال دمن، نل به وجودش پی می‌برد و می‌فهمد که آتش عشق دمن است که او را از پای درآورده است:

جادو صنمی، صنم فریبی	نگداشته در جهان شکیبی
گلچهره سمن‌بری دمن‌نام	از موی فکنده بر چمن دام
بتخانه هند چشم مستش	هندی صنمان صنم پرستش

(همان: ۱۲۱)

توصیفاتی مانند جادو صنم، صنم فریب، نگداشتن شکیبی در جهان، گلچهره، سمن‌بر، دام از موی افکندن بر چمن، چشم مست چون بتخانه هندی و صنم پرست بودن برای دمن، نشان می‌دهد او برای نل، معشوقی درخور است. در کنار وزیر، از شخصیت دیگری باید نام برد که در مسیر وصال به معشوق نقش کهن‌الگوی حامی را برای قهرمان ایفا می‌کند و آن پرنده است. درواقع، پرنده که بر نقش توت‌میک آن در بسیاری از داستان‌ها تأکید شده، یاریگر نل می‌شود و با جلب اعتمادش، نقش پیک نامه‌رسان او به دمن و بالعکس را بر عهده می‌گیرد و به درد عشق هر دو تسکینی می‌بخشد.

خط تو رسانمش نهانی پیغام تو گویمش زبانی

(همان: ۱۴۸)

پس از باخبر شدن نل از وجود دمن، کهن‌الگوی جنگجو در او نهادینه می‌شود و تصمیم می‌گیرد به هدفش یعنی وصال با دمن برسد. برپایه این، در مرحله آماده شدن برای سفر، نل که کهن‌الگوی معصوم را در شخصیت خود بروز داده، به دلیل چالشی که در مسیر حرکت او شکل می‌گیرد، نیاز به حامی دارد و یاریگران به عنوان حامی برای حل مشکل و وصال او با معشوق، به او یاری می‌رسانند تا این که در نهایت در نقش جنگجو، سفر خود را آغاز می‌کند.

در رمان *سال بلوا* نیز مرحله آماده شدن برای سفر (خود) نیز مانند نل و دمن، با کهن‌الگوی معصوم آغاز می‌شود. در رمان *سال بلوا* نوشا دختر سرهنگ نیلوفری، به عنوان قهرمان شخصیتی معصوم دارد؛

چراکه بسیار با استعداد و شوخ طبع است و پدرش وضعیتی آرمانی را برای آینده‌ای او ترسیم می‌کند و فضایی سرشار از خوشبختی و امنیت را تجربه می‌کند:

«می‌دانی نوشا، همه آرزوی من این بود که تو را عروس شاه بکنم... کجا دختری به وجاهت و شایستگی تو در این مملکت پیدا می‌شود؟ از هر پنجهات هنر می‌ریزد. یکی یکدانه هم هستی... من می‌خواستم در آینده این مملکت سهمی داشته باشی. می‌دانی ملکه یک مملکت بودن، یعنی مادر یک ملت بودن. می‌خواستم دورادور ناظر مادری‌ات باشم» (معروفی، ۱۴۰۰: ۲۵۱-۲۵۰).

برپایه متن، داشتن وجاهت و شایستگی، هنرمندی، یگانه و بی‌همتا بودن و در نهایت عروس شاه و ملکه شدن، از ویژگی‌هایی است که پدر او یعنی سرهنگ نیلوفری برای نوشا بیان می‌کند. ترسیم آینده‌ای آرمانی برای ارتقای پایگاه دخترش تا ملکه ایران شدن، نشانگر این است که کهن‌الگوی معصوم در شخصیت نوشا جلوه گر شده است. در کنار کهن‌الگوی معصوم، پدرش با حمایت از او نقش کهن‌الگوی حامی را بر عهده می‌گیرد: «همه انتظار من فقط به خاطر سعادت تو بود» (همان: ۲۵۰).

سرهنگ، پدر نوشا سعادت دخترش را می‌خواهد و به همین دلیل، قصد دارد طوری از او حمایت کند که به بالاترین مرتبه اجتماعی یعنی ملکه ایران شدن، دست یابد. اما ناگهان همه چیز دگرگون می‌شود و معصوم چنین فضای امن و پرشکوهی را از دست می‌دهد و وارد فضایی می‌شود که خشونت، نابرابری و تبعیض بیداد می‌کند. درواقع، در این حالت، معصوم مانند یک ناظر پاک و مقدس، تنها تماشاگر رخدادهای جهان است که پر از شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌ها است (رک. پیرسون و کی-مار، ۱۴۰۱: ۳۷). در داستان مورد بحث نیز نوشا از ناحیه پدری یتیم می‌شود و حمایت‌های پدرش را برای شکوفایی استعداد و ساخت آینده‌ای باشکوه از دست می‌دهد. این امر او را به‌عنوان کهن‌الگوی یتیم معرفی می‌کند.

برپایه این، در این مرحله نوشا که در ابتدا کهن‌الگوی معصوم را در شخصیت خود بروز داده به دلیل این که حمایت پدرش به‌عنوان حامی را از دست می‌دهد، کهن‌الگوی یتیم را در وجود خود نهادینه می‌کند و نمی‌تواند به‌عنوان جنگجو ایفای نقش کند. پس در مرحله آماده شدن برای سفر هر دو قهرمان (نوشا و نل)، کهن‌الگوی معصوم را در شخصیت خود نهادینه کرده‌اند، اما نل به کمک یاریگران حامی، نقش خود را تا کنشگر جنگجو ارتقا می‌بخشد و در مقابل، نوشا به دلیل از دست دادن

پدر در نقش حامی، به کنشگر ایستایی تبدیل می‌شود که نمی‌تواند کهن‌الگوی جنگجو را عهده‌دار شود و در نتیجه در نقش کهن‌الگوی یتیم ظاهر می‌شود.

۲-۱-۳. آغاز سفر (جان)

این مرحله را عبور از آزمون‌های تشریف‌یافتگی و کسب موفقیت و حصول پیروزی می‌نامند (کمپل، ۱۳۹۸: ۴۵). جایی که قهرمان باید یک سلسله آزمون را پشت سر گذارد» (همان: ۱۰۵). قهرمان در طی این سفر تجربه لازم را کسب می‌کند و با کمک چهار کهن‌الگوی جستجوگر، عاشق، نابودگر و آفرینشگر به تشرّف می‌رسد.

در رمانس *نل و دمن*، با آمدن فصل بهار، آتش عشق در وجود نل بیش از پیش شعله‌ور می‌گردد. نل که کهن‌الگوی «عاشق» در او ظهور و بروز یافته، درصدد وصال با ایزدبانویی است که به خواسته‌های این جهانی‌اش برسد و نقش این ایزدبانو را دمن برعهده دارد. نل به شوق دیدار یار و شرکت در مراسم جشن همسریابی دمن راهی سرزمین دکن می‌شود و کهن‌الگوی «جستجوگر» در او به ظهور می‌رسد. درواقع، نل به‌عنوان قهرمان با دو کهن‌الگوی عاشق و جستجوگر تلاش می‌کند به وصال با معشوقش دست یابد:

در مطلع این‌چنین بهاری	کآورد فلک به‌روزگاری
نل آن فلکش به خاکبوسی	آراست جهاز نو عروسی
آهنگ روآوردکن کرد	صحرا ز گل هوس چمن کرد...
آن تازه نگار هفت خرگاه	سرمست قدم نهاد در راه
بگذاشت عنان ز بنگه خویش	خود در پس و آرزوی دل پیش

(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۶۲)

توصیف راوی از فصل بهار و آراسته شدن جهان از نوعروس که فلک آن را ارمغانی برای خاک‌بوسی نل می‌آورد، از انگیزه و حال و هوای تازه او حکایت دارد که در مسیر یافتن دلدارش دارد. در واقع، توصیف راوی از بهار پرشور و حال نل و جایگزینی آن با وصال معشوق، بر وجه کنشگری نل و دو ویژگی عاشقی و جستجوگری او دلالت دارد. از طرف دیگر دمن هم نقش کهن‌الگوی یتیم را ایفا می‌کند؛ چرا که خانواده و اطرافیان با وجود پی‌بردن به درد عاشقی دختر خود حامی او نبودند و او را به‌طور مرتب از این کار منع می‌کردند و تنها راه چاره را در ازدواج دخترشان می‌دیدند. هم‌چنین، در ادامه داستان در جشن برپایی مراسم ازدواج دختر شاه، سه پری حضور دارند که در آرزوی وصال با دمن هستند و خود را به شکل و شمایل نل درمی‌آورند که دمن به اشتباه آنان را به همسری برگزیند و با

این مانع تراشی خود نقش کهن الگوی «نابودگر» را ایفا می‌کنند. اما دمن با یادآوری رهنمودهای برهمن که کهن الگوی «فرزانه» را تداعی می‌کند و سه نشان از پریان به او می‌دهند، نل واقعی را می‌یابد تا این - که زمینه وصال این دو به یکدیگر فراهم گردد:

کای مه بشناس مشتری را	بنگر سه نشان بود پری را
هرگز مژده‌اش به هم نیاید	بر خاک رهش قدم نیاید
چشمش ز لطافتی که دارد	سایه به زمین نمی‌گذارد

(همان: ۱۶۵)

در این ابیات، برهمن با برشمردن صفاتی چون: به هم نیامدن مژه‌ها، نشان نماندن قدمش بر خاک ره و سایه بر زمین نگذاردن چشم به دلیل برخورداری از لطافت که نشان‌های پریان است، مانع به نتیجه رسیدن نقشه آن‌ها می‌شود و در نتیجه هدایتگر و یاری‌رسان نل است.

در کنار این، شخصیت دیگری که به عنوان «نابودگر» و نیروی مخرب برای قهرمان مانع تراشی می‌کند و از ارواح خبیث و بسیار پست است، یکی از خواستگاران ناکام دمن می‌باشد. او با سوء استفاده از توانایی خود و با قرار گرفتن در نیمه تاریک هستی، تلاش می‌کند از نل انتقام بگیرد. در نتیجه به درون نل نفوذ کرده و بر قوای فکری او مسلط می‌شود. برادر نل نیز در نقش کهن الگوی «نابودگر»، از این فرصت نهایت استفاده را می‌برد و با علاقه‌مند کردن نل به قمار و شکست او، پادشاهی و گنج برادر را تصاحب می‌کند.

شد گرم مقامر فسون ساز	زد نقش دغل حریف کج باز
رندانه به نقش دوست‌داری	آمد به سرفریب کاری

(همان: ۱۷۰)

همان گونه که متن نشان می‌دهد برادر نل، هدف خود را کاملاً رندانه و دوستانه پی می‌گیرد تا بتواند او را فریب بدهد. با اعتماد نل به برادر و از دست دادن تخت شاهی و بیچارگی‌اش کهن الگوی «یتیم» در او بروز می‌کند. زیرا یتیم کسی است که در کودکی به نیازهایش رسیدگی نشده و یا بزرگ - سالی است که در چنگال ضعف‌های درونی، حوادث دردناک زندگی، برخورد با افراد ظالم و بدجنس و یا بیماری جسمی گرفتار می‌شود» (پیرسون - کی مار، ۱۴۰۱: ۳۶). بنابراین، نل به ناچار و به نیرنگ برادر راهی بیابان می‌شود و دمن نیز همراه او می‌رود:

بدمهر برادرش که چون دیو	آمد پدر زمانه در ریو
نل را چو ز شهر کرد بیرون	تا بادیه گرد گشت و مجنون

(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

در این بخش از متن، نوع کاربرد صفت بدمهر برای برادر نل و شباهت او به دیو و بیرون راندن او از شهر، نشانگر بروز کهن‌الگوی یتیم در وجود او است. در ادامه، مار نیز نقش کهن‌الگوی نابودگر را برعهده می‌گیرد و در بیابان قصد نیش زدن دمن را دارد.

همان‌گونه که می‌بینیم قهرمان در هر کدام از مراحل سیر خود با موانعی مواجه می‌شود که به حامی نیاز دارد تا با ایجاد نوعی تغییر مثبت یاریگر او باشد. این نقش در داستان، «نشانگر قدرت محافظ و مهربان سرنوشت است. این خیال، دوباره به دل‌ها اطمینان می‌دهد، نوید این که آرامش بهشت که در آغاز در رحم مادر آن را شناخته‌ایم، گم نشده، بلکه حامی حال است و در آینده هم خواهد بود» (کمپل، ۱۳۹۸: ۷۷). در این بخش نیز چند شخصیت در نقش حامی ظاهر می‌شوند. ابتدا صیاد است که جان دمن را از آسیب مار نجات می‌دهد. علاوه بر این، فرمانده و شاه نیز به‌عنوان کهن‌الگوی حامی به یاری دمن بر می‌آیند تا او را به سرزمین خود برگردانند و او را از این وضعیت اسفناک رهایی بخشند. ماری هم که در بیابان یافت شد و به یاری نل آمد با تغییر دادن شکل نل و توصیه‌ای که به نزد شاه «رت‌پرن» برود، نقش کهن‌الگوی حامی را ایفا می‌کند:

و آنگاه مرا گذار در ره	گفتن ز یکی شمار تاده
افعی بگرید ناگهانش	دش چون بگذشت بر زبانش
پاداش نکویی‌ام بدی بود	نل گفت: چه دیوی و ددی بود
بگشاد زبان پی جوابش	دریافت چو مار اضطرابش
بد نیست که کردم نکویی	کای نیک جوان بدم چه گویی
(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۹۰)	

یاریگران قهرمان در نقش کهن‌الگوی حامی از یک سوی او را از خطرهای راه آگاه می‌سازند و از سوی دیگر به او کمک می‌کنند تا با امنیت به موطن اصلی خود بازگردد. یونگ ضمن اشاره به این نقش کهن‌الگوی حامی، بر این باور است که او «راه‌های رسیدن به مقصود را می‌داند و از خطرهای راه آگاه است و قهرمان را نسبت به خطراتی که در راه است، هشدار می‌دهد و وسایل مؤثر مقابله با آن‌ها را فراهم می‌نماید» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

در ادامه نل به نزد شاه «رت‌پرن» می‌رود و به تهیدستی، درماندگی و نیازمندی به یاری گرفتن از دیگری اقرار می‌کند و از این طریق و با جلب حمایت او، بار دیگر کهن‌الگوی معصوم در او بروز می‌کند. از طرف دیگر با برگشتن دمن به سرزمین‌اش، شاه که سوختن دخترش را در غم عشق می‌بیند به برهمنان دستور می‌دهد نل را بباند و نقش حامی را برای دخترش برعهده می‌گیرد. نل پس از پناه

آوردن به «رت پرن»، نقش کهن‌الگوی جنگجو را عهده‌دار می‌شود. زیرا با آگاهی از نقشه دمن و برهمن مبنی بر برپایی جشن عروسی دمن برای آزمایش نل خشمگین می‌شود و ترس از دست دادن دمن بر او غلبه می‌کند و تلاش می‌کند تا بهترین اسب را برای رسیدن به مراسم او انتخاب کند. هر چند راه طولانی بوده و به برپایی مراسم چیزی نمانده بود اما در طلب یار و به هدف از دست ندادنش، با وجود خستگی‌های راه شب و روز را می‌پیماید و خود را به دکن می‌رساند. درواقع، نل به دلیل وجود حس پر قدرت عشق، از طرفی مصمم می‌شود زمینه وصال معشوق را در خود فراهم کند و بدین ترتیب کهن‌الگوی جنگجو را در خود بروز دهد و از طرف دیگر در جستجوی راهی است که بتواند خود را به نزدیک معشوقش برساند و بدین طریق، کهن‌الگوی آفرینشگر را در شخصیت خود بروز می‌دهد.

برپایه این، در مرحله دوم در رمانس نل و دمن، نل کنشگری خود را به اثبات می‌رساند. او ابتدا با بروز کهن‌الگوی عاشقی در شخصیت خود، به کنشگر جستجوگری تبدیل می‌شود که برای وصال به معشوق، حاضر است در جشن پادشاه دکن که نوعی آزمونی برای او بوده، شرکت کند. اما شخصیت‌های نابودگر در نقش بازدارند، مانع وصال او می‌شوند و با نفوذ در قوای فکری او او را به نحوی دچار درماندگی می‌کنند که برادرش پادشاهی را تصاحب می‌کند و کهن‌الگوی یتیم در وجود او بروز می‌یابد اما دیگر بار با یاری رساندن حامیان، کهن‌الگوی یتیم را در شخصیت خود بروز می‌دهد و سپس در قالب دو کهن‌الگوی جنگجو و آفرینشگر، به کنشگری تبدیل می‌شود که در راه وصال به معشوق هیچ مانعی نمی‌تواند او را بازدارد.

در رمان سال بلوا، در مرحله دوم، قهرمان تجربه لازم را کسب می‌کند و به تشرّف نایل می‌شود. در این داستان نیز نوشا به تجربه جدیدی دست می‌یابد که عاشقی است و بدین ترتیب، عاشق حسینای کوزه‌گر می‌شود و همانند رمانس نل و دمن، کهن‌الگوی عاشق را در شخصیت خود به نمایش می‌گذارد:

«در آن لحظه که من در کالسکه نشسته بودم، جوان تر که‌ای خوشگلی را می‌دیدم که دست در جیب، با دهانی باز مانده، مجسمه شده بود و داشت مرا با نگاهش بدرقه می‌کرد» (معروفی، ۱۴۰۰: ۱۶).

این ملاقات کوتاه، عشق را در وجود نوشا رقم می‌زند؛ طوری که در مسیر عاشقی گام می‌گذارد و راهی سفر عشق می‌شود:

«مدام در ایوان چرخ می‌خوردم. دم پنجره یا قدوس می‌کشیدم بلکه سروکله حسینا از جایی پیدا شود... عاشق شده بودم. شب‌ها به یاد او می‌خوابیدم و در خواب باد موهایش را به بازی می‌گرفتم... من عاشق شده بودم. به هر جا نگاه می‌کردم می‌دیدمش. توی ایوان نشسته بودم آمدم بیرون. اما آن‌جا نبود» (همان: ۱۸-۱۹).

در ادامه، نوشا برای شناسایی بیش‌تر حسینا، عشق خود، به جستجو می‌پردازد و کهن‌الگوی جستجوگر را در وجود خود بازتاب می‌دهد. در اولین گام و پس از ملاقات او در خواب، نوشا جستجوی خود را برای یافتن او آغاز می‌کند:

«یک‌بار خواب دیدم که حسینا یک مجسمه سنگی است که گذاشته‌اندش جلو ساختمان شهرداری برای قشنگی... برای همین، صبح که پا شدم به مادرم گفتم که می‌خواهم بروم خرید» (همان: ۱۸).

این‌جا خرید بهانه‌ای برای اوست که جستجوگری خود را آغاز کند. اما مادرش در نقش بازدارنده، مانع خروج او از منزل می‌شود و این در حالی بود که یاد حسینا نمی‌گذاشت به کس دیگری فکر کند. اما در نهایت تلاش او به ثمر می‌نشیند و به بهانه دوختن لباسی، پارچه گرانمایی را از مادر می‌گیرد و روانه بازار می‌شود. سپس جستجوی خود را برای یافتن حسینا آغاز می‌کند و ابتدا خود را به ساختمان شهرداری می‌رساند:

«جلو شهرداری که رسیدم، دو پاسبان آن‌جا بودند که در جهت مخالف می‌رفتند و می‌آمدند. یک پاسبان روی پله‌ها خبردار ایستاده بود و هیچ مجسمه‌ای آن‌جا نبود» (همان: ۲۲).

پس از ساعت‌ها جستجو هنگامی که پارچه لباسش را گم می‌کند، حسینا به‌طور اتفاقی آن را می‌یابد و در همین لحظه هم‌دیگر را ملاقات می‌کنند. اما به دلیل مردسالار بودن جامعه و مشکلاتی که در ارتباط بین این دو عاشق و معشوق وجود دارد، نوشا نقاب معصوم را به چهره می‌گذارد؛ چرا که نمی‌تواند عشق به حسینا را آشکارا اعلام کند. دیری نمی‌گذرد که مادر نوشا از عشق او به حسینا آگاه می‌شود و بدین ترتیب حمایت خود را از او دریغ می‌کند. درواقع، مادر نوشا حامی وامانده و تکامل نیافته‌ای است که به دلیل ترس و نگرانی به فرزندش آزادی و استقلال نمی‌دهد و او را به انجام کاری خلاف میلش وادار می‌کند و به عناوین مختلف به زندگی او لطمه می‌زند» (پیرسون و کی‌مار، ۱۴۰۱: ۱۴۵). نوشا به‌علت فقدان حامی با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو می‌شود که روی آن‌ها کنترلی

ندارد و به همین دلیل کهن‌الگوی یتیم در او ظهور می‌کند. اما او هرگز از عشق به حسینا دست بر نمی‌دارد و هم‌چنان به دیدار او می‌رود.

با ظاهر شدن دکتر معصوم به‌عنوان خواستگار و رقیب و مانع اصلی وصال نوشا به حسینا، نوشا یارای مقابله با مادر را ندارد؛ چرا که مادرش عالیه‌خانم معتقد است دختر نقشی در تعیین همسر ندارد. هم‌چنین حسینا به دلیل مرتبه پایین اجتماعی و شغل نامناسب، نمی‌تواند نوشا را خوشبخت کند و از طرف دیگر موقعیت دکتر معصوم خوب است و درخور ازدواج با دختر سرهنگ نیلوفری است. در گفتگوی مادر نوشا با او چنین می‌خوانیم:

– «چه کاره است؟»

– کوزه‌گر... غلط می‌کنی. هر بی‌سر و پایی که نمی‌تواند دختر سرهنگ نیلوفری را بگیرد، چه حرف‌ها؟! ... کوزه‌گر مگر چی دارد؟ یک لاقبا! پس فردا که از هم‌دیگر خسته شدید، حسرت جاه و جلال دکتر معصوم را می‌خوری...» (معروفی، ۱۴۰۰: ۱۹۹-۲۰۰)؛ «این که عشق نیست، دلخوش کنک‌های بچه‌گانه! عشق کاذب! حیفت نمی‌آید خواستگارهایی مثل دکتر معصوم را رد کنی و زن یک کوزه‌گر شوی؟» (همان: ۳۲۷).

همان‌گونه که در متن می‌بینیم، کوزه‌گری، شغلی است که پایگاه اجتماعی پایینی برایش متصور است. مادر نوشا با پیوند شخصیت حسینا به شغل و پایگاه پایین اجتماعی شغل کوزه‌گری، مانع رسیدن او به همسر مطلوبش می‌شود. در ادامه مادر که در ارتباط با دخترش نوشا، خود را حامی او می‌داند، با نسبت صفت «بی‌سروپا» به حسینا و از طرفی قایل شدن به وجه اشرافی‌گری برای خانواده و دخترش با عنوان «دختر سرهنگ»، هم‌چنین کاربرد صفاتی چون «یک‌لاقبا» و «حسرت خوردن جاه و جلال دکتر معصوم»، تلاش می‌کند تا با وجهی القایی در مسیر وصال به عشق دخترش مانع ایجاد کند. نیز انتساب صفت «دلخوش کنک‌های بچه‌گانه» و «عشق کاذب» به عشق دخترش به حسینا از طرفی نشانگر تضعیف شخصیت و وجه قهرمانی نوشا و از طرف دیگر تضعیف شخصیت حسینا و در نهایت عدم باور به چنین عشقی از سوی اوست. این ویژگی‌ها نشانگر این است که مادر در ارتباط با نوشا، نقش بازدارنده را بر عهده می‌گیرد.

نوشا دارای دو وجه شخصیتی است که می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. این دو ویژگی را در نمونه‌های زیر می‌بینیم: به قول مادرش:

«از همه انگشت‌هایش هنر می‌ریزد» (همان: ۲۶۴)؛ «میرزا حسن گفت: زن عجیبی بود، باسی، هر بار که می‌دیدمش غم و غصه‌ها را از یاد می‌بردم. از بس مهربان و باوقار بود، شاد و سرزبان‌دار، خوشگل، اما بدشانسی آورد، زن دکتر معصوم نامی شد که ظاهر خوبی داشت... اما شغال بود» (همان: ۳۳۷)؛ «این که روزگاری سرم را انداختم پایین و به این زندگی دل خوش کردم، این که دلم نمی‌خواست لحظه‌ای ازش دور باشم، و حالا نمی‌توانستم لحظه‌ای حضورش را تحمل کنم، شاید به خط‌های موری که تنم را کبود کرده بود یا به خون مردگی‌های بازو هام، یا به دردی که در گردن و کمر و قفسه سینه‌ام داشتم مربوط نمی‌شد، ارتباطی هم به حسینا نداشت، نمی‌دانم چی بود» (همان: ۲۵۴)؛ «خواستم بگویم گرسنه‌ام نتوانستم... نمی‌دانم چه دعایی خواندم. گفتم ای خدا نمی‌شد بچه می‌ماندم و با صدای بیچگانه از تو می‌خواستم نیروی بلند- شدن... به من برگردانی؟ روبروی این مرد بایستم و بگویم جل و پلاست را جمع کن و از این خانه برو بیرون. ابوالمعالی محضر دار را خبر می‌کردم ... آنچه را که بسته است فسخ کند. کیفش را بدهم و بگویم برو گم شو» (همان: ۲۴۹).

ویژگی‌هایی مانند: از همه انگشت‌هایش هنر می‌ریزد، با دیدنش غم و غصه‌های انسان از یاد می‌رود، مهربان و باوقار بودن، شاد و سر زبان داشتن و خوشگل بودن، نشانگر این است که او می‌تواند به یک شخصیت قهرمان تبدیل شود. اما به دلایلی چون: پذیرش ازدواج با دکتر معصوم - که در کنار ظاهر خوبش، شغال بود-، تلاش نکردن برای رهایی از وضعیت اسفناک، نشان دادن رضایت با سر به زیر انداختن و دل خوش کردن به این نوع زندگی و نیز اشاره ضمنی خود به این که دلش نمی‌خواسته لحظه‌ای از او دور باشد، همه این‌ها به وجهی از ناتوانی ذاتی و شخصیتی خود کنشگر اشاره دارد و نشان می‌دهد که او وجه مثبت و سازنده شخصیت خود را از دست می‌دهد. هم‌چنین کاربرد فعل وجهی «نتوانستن» در نمونه اخیر که نشانگر نداشتن اراده و باور برای ایجاد تغییر، جایگزینی کنش دعا به جای برخورداری از وجه کنشگری شخصیت برای به دست آوردن نیروی بلند شدن، جایگزین شدن تصور و توهم کنشی که وجه کنشی شخصیت او را به فرایندی ذهنی و درون‌گرا تبدیل می‌کند و مانع بروز کنش واقعی او می‌شود، همه این موارد، نشانگر این است که قهرمان وجه کنشی شخصیت خود را از دست می‌دهد.

نوشا در این مرحله، کهن‌الگوی عاشقی و جستجوگری را در خود نهادینه می‌کند اما در مقابل کنش بازدارنده مادرش تسلیم می‌شود و قادر نیست از دشواری‌ها و آزمون‌های این مرحله گذر کند.

چراکه حامی و یاریگری ندارد و مادرش که می‌توانست حامی او باشد، حمایت خود را از او سلب می‌کند و در نتیجه تنها می‌ماند. علاوه بر این، کهن‌الگوی جنگجو نیز در شخصیت او ظهور نیافت. بنا به نظر پیرسون، از ویژگی‌های مثبت کهن‌الگوی یتیم، تلاش او برای مبارزه با مشکلات و رنج‌ها است و همین تلاش او را به کهن‌الگوی جنگجو تبدیل می‌کند» (پیرسون و کی‌مار، ۱۴۰۱: ۴۵). نوشا در نقش کهن‌الگوی یتیم، در مسیر سفر قهرمانی خود و مبارزه با مشکلات زندگی اراده‌ای از خود نشان نداد و با تصمیمی اجباری و سهل‌انگارانه به ازدواج با دکتر معصوم تن داد. در واقع، نوشا در مقابل زورگویی‌ها و جبر زندگی با دکتر معصوم، نه تنها مبارزه‌ای برای نجات خود نکرد، بلکه به آن رضایت داد. برپایه این، می‌توان گفت نوشا قربانی و چه بسا خواستار قربانی‌شدن است. چراکه هیچ تلاشی برای نجات خود از این وضعیت نمی‌کند و نمی‌تواند دنیایی که شایستگی‌اش را دارد بسازد و تنها دردهایش را در گفتگوهای درونی خود زمزمه می‌کند. در این مرحله، کهن‌الگوی نابودگر در شخصیت دکتر معصوم نمودار می‌شود و همین عامل، یکی از موانعی است که بروز آفرینشگری را در شخصیت نوشا با مشکل مواجه می‌کند. دکتر معصوم، نمادی از همه خشونت‌هایی است که جامعه مردسالار آن زمان شکل داده بود. اما خود نوشا نیز کهن‌الگوی نابودگر را در شخصیت خود بروز می‌دهد؛ چراکه تسلیم این‌گونه زندگی و قربانی سلطه‌گری و خشونت جامعه مردسالاری زمان خود می‌گردد. از این روی، در برابر کتک‌های وحشیانه دکتر معصوم هیچ واکنش عاقلانه‌ای نشان نداد و در نهایت همین کتک‌ها و بدبینی‌ها بود که او را به کام مرگ فرستاد:

«با مشت به جناغ سینه‌ام کوفت. به سرفه افتادم و نفسم تنگ شد. روی پله‌های حوض‌خانه نشستم و به سیاه‌روزی خود فکر کردم. گفتم کاش یاد می‌گرفتی به‌جای پول جمع کردن و بدمستی و عربده‌کشی و بدتر از همه بدگمانی کمی هم به فکر زندگی باشی... و همه این‌ها را توی دلم گفتم» (معروفی، ۱۴۰۰: ۵۸).

همان‌گونه که در متن می‌بینیم، نوشا به جای بروز وجه کنشگری شخصیت خود، به شخصیت درونگرایی تبدیل می‌شود که بیش‌تر کنش‌هایش ذهنی است و در قالب واگویه‌های درونی بروز می‌یابد. علاوه بر این، نوشا وجه جستجوگری شخصیت خود را نیز نفی می‌کند و به معصومیتی روی می‌آورد که معصومیت ابلهانه است. چرا که هنگامی که در زندگی‌اش با چالش روبرو می‌شود، حتی توانایی مقابله و برخورد با دکتر معصوم را در خود نمی‌بیند و در جستجوی راهی برای نجات زندگی-

اش نیست. از این روی، به شخصیت منفعلی بدل می‌شود که در برابر کتک‌های همسرش و محدود شدنش به خانه و حضور بی‌رنگش در اجتماع و زندگی سکوت می‌کند.

نوشا به دلیل کوتاه آمدن از عشق به حسینا و پذیرش ازدواج اجباری با دکتر معصوم، نمی‌تواند کهن‌الگوی عاشقی را در وجودش تداوم ببخشد. درواقع، نوشا به دلیل این که نتوانست کهن‌الگوهای جنگجویی و عاشقی را در شخصیت خود بروز دهد، به شخصیت ایستایی تبدیل می‌شود که تنها حسرت عشق به حسینا را می‌کشد: «چه آرزوهایی؟ چه ذوقی!» (همان: ۱۵۶).

این ویژگی در مقایسه دو شخصیت دکتر معصوم و حسینا از زبان نوشا خود را نشان می‌دهد:

«... ته‌صداش مثل زوزه کش آمد، سیلش تکان خورد، دست‌های مشت شده‌اش چنان لرزید که اگر من نزدیکش بودم دندان‌هام را توی دهنم فرو می‌ریخت و می‌دیدم چشم‌هاش به دو دو افتاده است. آن وقت یاد حسینا افتادم، گفتم کاش بودی و آرام می‌نشستی که حرف بزنم... خیلی دلم می‌خواست تو روبروی من می‌نشستی تا بگویم نگاه کن که چقدر خوار و ضعیف می‌شوند... حسینا در ذهنم ساکت ماند و من گریه می‌کردم» (همان ۱۴۲-۱۴۳).

همان‌گونه که در متن می‌بینیم، مقایسه دو شخصیت حسینا و معصوم و نوع توصیف نوشا از معصوم و این که کش آمدن ته‌صدای او به زوزه شباهت دارد، تکان خوردن سیل‌های او، لرزش دست‌های مشت شده و دو دو افتادن چشم‌هایش، نشانگر این است که نوشا دیگر به وجه اقتدارگری شخصیت خود باور ندارد و خود را در انفعال بسیار شدیدی حس می‌کند. حتی فراخواندن حسینا به مشاهده شخصیت حقیر و ناتوان‌شده او در فرایندی ذهنی، نشان می‌دهد نوشا وجه کنشگری خود را به‌طور کامل از دست داده و به شخصیت ضعیف و بی‌اراده‌ای تبدیل شده است.

برپایه این، در مرحله دوم، نوشا ابتدا کهن‌الگوی عاشقی و جستجوگری را در شخصیت خود بروز می‌دهد، اما به دلیل وجود نیروهای بازدارنده و از دست دادن وجه کنشی شخصیت، نمی‌تواند از آزمون‌های تشرف گذر کند. در نتیجه کهن‌الگوی یتیم در او بروز می‌یابد. در ادامه نیز به دلیل روی آوردن به زمزمه‌های درونی و دعا و بروز کهن‌الگوی نابودگر در دکتر معصوم، کهن‌الگوی آفرینشگری در او بروز نمی‌یابد و در نتیجه به شخصیت ایستایی تبدیل می‌شود که کنشگری خود را از دست می‌دهد و به فاعل غیر کنشگر تبدیل می‌شود. در رمانس *نل و دمن*، نل نیز در ابتدا شرایطی مانند نوشا را دارد. او نیز کهن‌الگوی عاشقی و جستجوگری را در شخصیت خود بروز می‌دهد و به دلیل نیروهای بازدارنده نمی‌تواند به وصال معشوق برسد و در نتیجه کهن‌الگوی یتیم در وجود او ظاهر می‌-

شود. اما خلاف رمان سال بلو، با یاری حامیان و با توسل به قدرت کنشگری خود، در قالب کهن-الگوی جنگجو و آفرینشگر به کنشگری تبدیل می‌شود که در مسیر کمال قرار می‌گیرد.

۲-۱-۳. بازگشت از سفر (خویشتن)

آخرین مرحله از مراحل سه‌گانه سفر پیرسون و کی-مار مرحله بازگشت از سفر و یا بازگشت به خویشتن است که با ظهور کهن‌الگوی «حاکم»، «جادوگر»، «فرزانه» و «دلچک» همراه است (پیرسون و کی‌مار، ۱۴۰۱: ۱۴۵). بازگشت به خویشتن، مرحله استعلای قهرمان و دستیابی او به نوعی تعالی و رشد فردی است که قهرمان پس از گذر از آزمون‌ها و ایفای نقش به‌عنوان کهن‌الگو و پیروزی بر مشکلات و رنج‌ها آن را کسب می‌کند. از نظر پیرسون و کی‌مار، قهرمان در انتهای سفر قهرمانی به سرزمین خویش باز می‌گردد و استعدادها، آموخته‌ها و ارزش‌های سفر اسطوره‌ای را با دیگران در میان می‌گذارد و درنهایت به حاکم یا فرزانه‌ای تبدیل می‌شود که رهبری جامعه را بر عهده می‌گیرد (پیرسون و کی‌مار، ۱۴۰۱: ۱۴۵). درواقع، در این مرحله، حاکم، با به‌کارگیری استعدادها و توانایی‌ها در شرایط نامطلوب، گستره تأثیرگذاری مثبت خود را به تمام جهان گسترش می‌دهد و پیروزی او به برقراری نظم، هماهنگی و آسایش منجر می‌شود (رک. همان: ۱۰۰-۱۰۱).

در رمانس نل و دمن در مرحله سوم، نل در مسیر شکوفایی و کمال قرار می‌گیرد. پس از شناخت نل توسط دمن، مار مجدداً نقش حامی را ایفا می‌کند و نل را به شکل و شمایل گذشته‌اش باز می‌گرداند.

نل صبحدمی به صحن خانه	بنشست به عشرت شبانه
زان پوست که مار از بر انداخت	یک لخت درون مجمر انداخت
برخاست از آن سیاه دودی	کز مار سیه بود نمودی...
دریافت چو مار اضطرابش	بگشاد زبان پی جواش
ناگه بنمودش از کرانه	ماری به صد آتشین زبانه
نزدیک به نل رسید جوشان پیچ‌پیچ	سویش نگران چو تیزهوشان
سرتا به قدم سیاه دیدش	خوناب سیه برون کشیدش...
سر ز ز بنفشه ناامیدی	بشکفت سمن بر و سفیدی
	(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۲۰۹)

همان‌طور که در ابیات بدان اشاره شده، نل مقداری از پوست مار را در آتش انداخت و بعد از ظاهر شدن مار، خونابه سیاه را از بدن نل بیرون کشید و او به شکل و شمایل گذشته‌اش بازگشت. این وجه از

یاریگری برای مار او را به عنوان کهن‌الگوی جادوگر و فرزانه معرفی می‌کند. چرا که او از طرفی در نقش فرزانه چگونگی بازگشت نل به وضعیت قبلی‌اش را می‌آموزد و از طرفی دیگر در نقش جادوگر، چنین جادویی را به کار می‌برد. این جا می‌توان به نقش توت‌میک مار اشاره کرد. فروید ضمن اشاره به نظر وونت^۱، مار را از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین توت‌م‌هایی می‌داند که دارای روح هستند. او برای توت‌م‌ها نقش روح پشیمان نیز قایل است که از پیش برای حمل ارواح جدا افتاده از کالبد برگزیده شده‌اند» (فروید، ۱۳۵۱: ۱۶۲-۱۶۳). هم‌چنین مار به عنوان نمادی از نیروی حامی جهان است که با هر پوست-اندازی از نو زاده می‌شود و نماد اصل قمری بازگشت ابدی است» (کمپل، ۱۳۸۹: ۲۷۴). برپایه این، مار دو نقش جادوگر و فرزانه خود را به نل منتقل می‌کند و با این وجه نقش یاریگری خود را ایفا کند. رت‌پرت هم نقش حامی را ایفا می‌کند چرا که به نل تمام فنون و فسون قمار را می‌آموزد و همین امر نل را به فکر باز پس گرفتن تخت شاهی می‌اندازد. درواقع، رت‌پرن با این رسالت، نل را به عنوان کهن‌الگوی جادوگر و فرزانه معرفی می‌کند:

بنشست و به یاد دادش آسان	نیرنگ فن فرس‌شناسان
آموخت ازو قمار بازی	افسونگری و زمینه سازی
(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۲۱۰)	

شاه دکن هم ساز و برگ سفر را به او می‌دهد و حامی او می‌شود و نل بار دیگر کهن‌الگوی جنگجو درونش نمایان شده و برای بازگرفتن سرزمین خویش با لشکر فراوان راهی هندوستان می‌شود:

وز عربده تلخکام برخاست	چون دهر به انتقام برخاست
مردانه به ساز ره کمر بست	عزمش بنه ره سفر بست
سلطان دکن گره گشادش	هم لشکر و هم خزینه دادش
(همان: ۲۱۰)	

نل به کمک حامیان خود، می‌تواند برادرش را که به نوعی نابودگر او بوده در قمارشکست دهد و بار دیگر به تخت شاهی برسد و کهن‌الگوی حاکم در او نمایان شود.

نل آن به نظر چو کان الماس	زد قرعه سحر کار بر طاس
نقدی که حریف برش مردش	در داو و نخست پاک بردش
رندانه به دست برد اقبال	هم ملک ازو گرفت و هم مال
(همان: ۲۱۲)	

برپایه این، در رمانس نل و دمن، نل در این مرحله، در مسیر استعلا قرار می‌گیرد. یاریگران حامی نیز او را در این مسیر همراهی می‌کنند و فنون و مهارت‌هایی را به او می‌آموزند. نل با تکیه بر مهارت‌ها و فوونی که کسب کرده و با وجه کنشی شخصیت خود، کهن‌الگوی جادوگر و فرزانه را در شخصیت خود نمودار می‌سازد. سپس با بروز کهن‌الگوی جنگجو در خود، برادرش را شکست می‌دهد و به پادشاهی می‌رسد.

در رمان سال بلوا در مرحله سوم، نوشا سفری عاشقانه را آغاز می‌کند، اما نیروهای بازدارنده و نابودگر از یک طرف و نداشتن وجه جستجوگری و جنگجویی از طرف دیگر او را در سفرش ناکام می‌گذارد. درواقع، نوشا در سیر سفر قهرمانی به دلیل گرفتاری در نوعی حس عجز و واماندگی، در رسیدن به مرحله بازگشت ناکام می‌ماند. بنابراین، کهن‌الگوی حاکم و فرزانه را نمی‌تواند در شخصیت خود انعکاس دهد و به دلیل همین عجز و عدم واکنش مثبت از سوی نوشا، گستره تأثیرگذاری‌های او محدود می‌شود و قادر نیست الگوی مناسبی برای دیگر زنان جامعه مردسالارش شود. درنتیجه شخصیت نوشا وجهی ایستا و منفعل پیدا می‌کند و نمی‌تواند وجهه قهرمانی خود را حفظ کند. از این روی، می‌توان او را یک شبه‌قهرمان نامید.

برپایه این، در رمان سال بلوا، نوشا به دلیل این که نمی‌تواند نقش کنشگری خود را ایفا کند، توان ورود به مرحله بازگشت را ندارد و نمی‌تواند کهن‌الگوی جادوگر و فرزانه را در خود نهادینه کند. نهایت نیز به‌عنوان فاعل غیر کنشگر معرفی می‌شود، اما در رمانس نل و دمن، نل با یاری گرفتن از وجه کنشگری خود و با بروز کهن‌الگوی جادوگر، فرزانه و جنگجو به کنشگری استعلایی تبدیل می‌شود که پاداش او تصاحب پادشاهی است.

۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با انتخاب دو اثر شاخص از ژانر رمانس و رمان با عنوان نل و دمن و سال بلوا، سیر سفر قهرمانی شخصیت در آن‌ها به گونه‌ای تطبیقی و با روش تحلیل مقایسه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در رمانس نل و دمن، نل به‌عنوان قهرمان و شخصیت اصلی رمانس معرفی شده است. در این رمانس، نل نقش فاعل کنشگر را عهده‌دار است. الگوی سفر قهرمان در رمانس نل و دمن، در سه مرحله آماده شدن برای سفر (خود)، آغاز سفر (جان) و بازگشت از سفر (خویشتن) انجام می‌گیرد که از این نظر با الگوی پیرسون-کی مار منطبق است. هم‌چنین در هر کدام از مراحل سفر قهرمان، به

ترتیب در مرحله اول با کهن‌الگوهای معصوم و جنگجو، در مرحله دوم، با کهن‌الگوهای عاشق، جستجوگر، یتیم، معصوم، جنگجو و آفرینشگر و در مرحله سوم، با کهن‌الگوهای جادوگر، فرزانه، جنگجو و حاکم مواجه هستیم. از این نظر سیر سفر قهرمانی شخصیت در این رمانس با چرخه دوازده-گانه پیرسون-کی مار مطابقت دارد با این تفاوت که در مرحله آخر کهن‌الگوی جنگجو جایگزین کهن‌الگوی دلقک می‌شود و توالی نقش‌گذاری شخصیت در کهن‌الگوها گاهی متفاوت است. در هر کدام از این مراحل، شخصیت‌هایی در نقش یاریگر قهرمان به ایفای نقش می‌پردازند. در این رمانس، نل در نقش حاکم، کهن‌الگوی قهرمانی را در شخصیت خود به نمایش می‌گذارد و به تشریف می‌رسد. سپس به پشتوانه کنشگران یاریگر، کنشگران بازدارنده و موانع مسیر حرکتش را از بین می‌برد و با غلبه بر آنان از مرحله تشریف‌گذر کند و به حاکمیت دست می‌یابد و در نتیجه خوش‌فرجام می‌شود؛ اما در رمان *سال بلوا*، نوشا به عنوان شخصیت اصلی، کنشگری فعال و پویا نیست و داستان عشق نافرجامی است که قادر نیست از آستانه تشریف‌عبور کند. در مرحله نخست، کهن‌الگوی معصوم و یتیم و در مرحله بعد کهن‌الگوی عاشق، جستجوگر و یتیم در شخصیت او بروز می‌کند اما کهن‌الگوی جنگجو، آفرینشگر و حاکم و فرزانه در وجود او نهادینه نمی‌شود و در نهایت ناکام می‌گردد. در این رمان، نوشا به عنوان کنشگری انتزاعی یا فاعل غیر کنشگر، به دلیل ایستایی و عدم پویایی به قهرمانی منفعل و تکامل نیافته مبدل می‌شود که سیری اضمحلالی دارد. از این روی، سیر قهرمانی شخصیت در *سال بلوا*، ساختار کلی سیر شخصیت مبتنی بر سفر قهرمان در الگوی مزبور را در هم می‌شکند و الگویی نو از سفر قهرمان را نشان می‌دهد که خاص فضای پسامدرن معاصر است. قهرمان اغلب رمانس‌ها و به‌ویژه نمونه مزبور، قهرمان واقعی است و قهرمان پس از سیر مراحل مختلف و از پیش برداشتن موانع کامروا می‌شود و به هدف خود دست می‌یابد. بالعکس شخصیت‌های اصلی اغلب رمان‌ها و به‌ویژه رمان مورد بحث ویژگی‌های قهرمان واقعی را ندارند و در راستای دست‌یابی به هدف دچار اضمحلال می‌شوند و در نتیجه از مسیر قهرمانی خارج می‌شوند و عنوان شبه‌قهرمان و حتی ضد قهرمان را به خود اختصاص می‌دهند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد دو گونه ژانر رمانس و رمان در تقابل با یک‌دیگر، الگویی استعلائی- اضمحلالی شخصیت و قهرمان داستان را نمایش می‌دهند.

افروز، محمود. (۱۴۰۱) «بررسی تطبیقی سفر اسطوره‌ای قهرمان در ادبیات داستانی کودکان بر اساس مدل کارول پیرسون و هیو کی مار». پژوهشنامه ادبیات داستانی، دوره ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۳۸)، ۲۷-۴۸.

10.22126/tp.2021.6363.1324

پاینده، حسین. (۱۳۹۹) نظریه و نقد ادبی: درسنامه‌ای میان رشته‌ای. ج. اول. تهران: سمت.

پیرسون، کارول اس. (۱۴۰۰) بیداری قهرمان درون. ترجمه فرناز فرود. تهران: کلک آزادگان.

پیرسون، کارول اس؛ هیو کی مار. (۱۴۰۱) زندگی برانزنده من. ترجمه کاوه نیری. تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.

حسن زاده دستجردی، افسانه. (۱۳۹۴) «تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۱، شماره ۳۹، ۴۹-۷۹.

سرمدی، مجید؛ گرجی، مصطفی؛ کوپا، فاطمه؛ صفاری‌نیا، مجید؛ مظفری، سولماز. (۱۳۹۲). «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون». دوفصلنامه مطالعات داستانی، دوره ۲، شماره ۱، ۵۱-۶۷.

سرمدی، مجید؛ گرجی، مصطفی؛ مظفری، سولماز. (۱۳۹۳) «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاب با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون». ادبیات پارسی معاصر، سال چهارم، شماره ۲، ۵۳-۸۱.

طاهری، محمد؛ آقاجانی، حمید. (۱۳۹۲) «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان براساس آرای یونگ و کمبل در هفت‌خوان رستم». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ۹، شماره ۳۲، ۱۰۲-۱۲۲.

عبداله‌زاده‌برزو، راحله؛ ریحانی، محمد. (۱۳۹۸) «نقد تطبیقی سفر قهرمان درون در داستان‌های «جان‌اتان مرغ دریایی» و «شازده کوچولو» براساس نظریه پیرسن». مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۵۲، شماره ۳، ۷۵-۱۰۰.

عصاریان، محمدجواد؛ قاسم‌زاده، سیدعلی؛ سرداخی، محمدحسین. (۱۳۹۳) «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو با تکیه بر نظریه پیرسون-کی‌مار». پژوهشنامه ادب حماسی، سال دهم، شماره هفدهم، ۱۳۴-۱۰۷.

فروید، زیگموند. (۱۳۵۱) توت‌م و تابو. ترجمه م. ع. خنجی. تهران: کتاب‌خانه طهوری.

فلاح، غلامعلی؛ فولادی‌سپهر، راضیه؛ سعادت‌نیا، زهرا. (۱۴۰۰) «سفر قهرمان درون در داستان فریدون». دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شماره ۹۰، ۱۹۷-۲۲۱.

فولادی، محمد؛ رحمانی، مریم. (۱۳۹۵) «تحلیل سیر سفر خیالی بر مبنای نظریه سفر قهرمان درون پیرسون و کی‌مار». زبان و ادب فارسی، سال ۶۹، شماره ۲۳۴، ۱۱۹-۱۳۲.

- فیضی دکنی، ابوالفیض. (۱۳۸۲) *نل و دمن*. به کوشش سیدعلی آل داوود. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قاسم‌زاده، سیدعلی؛ سرباز، فاطمه. (۱۳۹۲) «تحلیل روان‌شناختی-مدرنیستی رمان بی‌وتن بر مبنای نظریه بیداری قهرمان درون». *پژوهش‌های ادبی*، سال ۱۰، شماره ۴۲، ۱۴۲-۱۱۳.
- قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۹۵) «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان ماهی سیاه کوچولو». *ادبیات پارسی معاصر*، دوره ۶، شماره ۳، ۷۵-۵۵.
- کمپل، ژوزف. (۱۳۸۹) *اساطیر مشرق زمین*. ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: جوانه رشد.
- کمپل، ژوزف. (۱۳۹۳) *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- کمپل، ژوزف. (۱۳۹۸) *قهرمان هزار چهره*. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.
- معروفی، عباس. (۱۴۰۰) *سال بلوا*. تهران: ققنوس.
- مقدم، رقیه؛ فرضی، حمیدرضا؛ دهقان، علی. (۱۳۹۸) «نقد اسطوره‌ای گرشاسپ‌نامه براساس دیدگاه پیرسون». *زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۲، شماره ۲۳۹، ۱۵۷-۱۸۲.
- یاحقی، محمدجعفر، اسم‌علی پور؛ مریم؛ طوماری، شاهدخت؛ قائمی، فرزاد. (۱۳۹۶) «الگوهای سفر قهرمانی از نگاه پسایونگی و کاربرد آن در تحلیل متون ادبی». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، دوره ۸، شماره ۱ (پیاپی ۲۷)، ۱۵۹-۱۸۲.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷) *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.

References

- Abdollahzadeh Borzu, R., Reihani, M. (2019). Comparative Criticism of Awareness of the Inner Hero in Two Stories "Jonathan Livingston Seagull" and "The Little Prince". *Language and Translation Studies*, 3(3), 75- 100 (In Persian).
- Afrouz, M. (2022). A Comparative Study of the Myth of the Hero's Journey in Children's Fiction Based on the Model by Carol-Pearson and Hugh K. Marr. *Research on Fictional Literature*, 11 (1), 27-48 (In Persian).
- Assarian, M. J., Ghasemzadeh, S. A., Sardaghi, M. H. (2014). The analysis of the quality of the awakening of the hero within in character of Seyavash and Kay Khosrow based on the theory of Pearson- K. Marr. *The Journal of Epic Literature*, 10 (17), 107- 134 (In Persian).
- Campbell, J. (2010). *Myths of the Orient*. Translated by A. A. Bahrami. Tehran: Javane Rushd Publishing (In Persian).
- Campbell, J. (2014). *Qodrat-e osture (The power of myth)*. Translated by; A. Mokhber. Tehran: Markaz (In Persian).
- Campbell, J. (2019). *The hero of a thousand faces*, Translated by; Sh. khosrowpanah, Mashhad: golaftab (In persian).

- Fallah. Q. A., Fouladi Sepehr, R., Sa'adatinia, Z. (2021). A Study of the Journey of the Hero Within in the Story of Fereydown. *Half-Yearly Persian Language and Literature*, 29 (90), 197- 221 (In Persian).
- Feazi Dacani, A. (2003). *Nell and Daman*. By the efforts of S. A. Ale Dawood. Tehran: University Publishing Center (In Persian).
- Fouladi, M., Rahmani, M. (2017). Analysis of the Hero's Imaginary Journey in Sky (turquoise dome) Based on the Theory of Pearson & Kimmar's "the Inner Hero's Journey. *Journal of Persian Language and Literature*, 69 (234), 119- 132 (In Persian).
- Freud, S. (1972). Totem and taboo. Translated by; M. A. Khenji. Tehran: Tahori Library (In Persian).
- GhasemZadeh, S. A., Sarbaz, F. (2014). Analytical- Modernist analysis of Beevatan (Homeless) novel based on self-awareness theory. *Literary Research*, 10 (42), 113-142 (In Persian).
- Ghasemzadeh, S. A. (2016). The quality of the Inner Hero's Awakening in the Story of the Little Black Fish. *Contemporary Persian Literature*, 6 (3), 55- 75 (In Persian).
- Hasanzade Dastjerdi, A. (2015). Analysis of Structure of Cheragh-ha ra Man Khamush Mikonam, Based on the Archetype of Hero's Journey. *Mytho-Mystic Literature*, 11 (39), 49- 79 (In Persian).
- Jung, C. G. (1998). *Ensan va sambol ha-yash (Man and his symbols)*. Translated by M. soltaniye. Tehran: Jami (In Persian).
- Maroufi, A. (2021). *The year of the riot* Tehran: Qoqnus (In Persian).
- Moghaddam, R.; farzi, h. R. & dehghan. A. (2019). Gharshasbnameh mythological criticism based on Pearson's viewpoint. *Journal of Persian Language and Literature*, 72 (239), 157- 182 (In Persian). 10.22034/PERLIT.2019.8547.
- Payandeh, H. (2020). *Literary theory and criticism: an interdisciplinary textbook*. first volume. Tehran: Samt (In Persian).
- Pearson, C. s., Hugh, K. M (2014). *My Graceful Life*. Translated by; K. Nayyeri. Tehran: Culture of Life Foundation (In Persian).
- Pearson, C. S. (2021). *The awakening of the hero within*. Translated by; F. Froud. Tehran: Kelk Azādegān (In Persian).
- Sarmadi. M., Gorji, M., Coopa, F., Saffarinia, M., Mozaffari, S. (2013). Heroic Journey of Character in Boof _e_ Koor Relying on Archetypes Awakening the Hero Within. *Fiction Studies*, 2 (1), 51- 67 (In Persian).
- Sarmadi, M., Gorji, M., Mozaffari, S. (2015). An Investigation into the Hero's Journey in Shazdeh Ehtejab Novel with an Emphasis on Archetypes of Awakening the Internal Heroes. *Adabiyyāt-e Pārsi-ye Mo'āser*, 4 (2), 53- 81 (In Persian).
- Taheri, M., Aghajani, H. (2013). An Analysis of Archetype of Hero's Journey Based on Campbell's & Jung's Thoughts. *Mytho-Mystic Literature*, 9 (32), 102- 122 (In Persian).

Yahaghi, M. J., Esmalipoor, M., Toomari, Sh., Ghaemi, F. (2017). The patterns of the hero's journey from the point of view of postyoongi and its application in the analysis of literary texts. *literary criticism and stylistics Researches*, 8 (1), 159-182 (In Persian).